

من را متهم به دست داشتن در قاچاق غیرقانونی طلا در افغانستان کردند. در یک بازجویی نیز دستگامی را به من وصل کردند و گفتند که از تمام رازهای درونی ام می‌توانند خبردار شوند. به آنها گفتم که ادعای کاری را که جز خدا از کسی بر نمی‌آید رانکنند. این ترفند آنها صرفاً برای ترساندن زندانیان بود. باری دیگر مرا متهم کردند که در یکی از حملات به یک کشتی آمریکایی در یمن که یازده آمریکایی کشته شدند، دست داشته‌ام.

تحقیقات ناامیدکننده بود. پرسش‌ها تکرار می‌شد و اتهامات بدون هیچ مدرک و دلیلی متوجه من می‌شد. هدف آنها نابودی ما بود. هر بار پرسش و بازجویی و وعده‌های همکاری و در نهایت مجازات تکرار می‌شد. هیچ قانونی در اردوگاه حاکم نبود.

هر زندانی که متهم شده باشد، می‌توانست برای محاکمه در دادگاه منطقه ای کلمبیا حاضر شود. دادگاه متشکل از بازپرسی بود که از ما بازجویی کرده بودند و یکی از آنها نقش قاضی، دیگری نقش وکیل مدافع و سومی نقش شاکی را به عهده گرفته بود. همه ی آنها برای سیا یا پلیس فدرال و سایر آژانس‌های اطلاعاتی کار می‌کردند. هیچ کدام شان حقوق نخوانده بودند و برای بازجویی آموزش دیده بودند. شورای دیگری به نام شورای بازنگری اداری تشکیل شد اما من حاضر به همکاری نشدم و به آنجا نرفتم و حکمی علیه من صادر نشد.

ناامیدی‌ها و رنج‌ها منجر به اعتصاب غذا در تابستان ۲۰۰۵ شد. زندانیان خواستار محاکمه ی آزادانه و عادلانه و رعایت حقوق بشر در رفتار با خود شدند. اعتصاب بیست و شش روز طول کشید. سرهنگ بومگارنر که مسئول زندان بود اعلام کرد که برخی از مفاد کنوانسیون ژنو اعمال خواهد شد و عوض باید اعتصاب پایان یابد. هیئتی متشکل از شش نفر از نمایندگان زندانیان تشکیل شد تا در مورد این وضعیت صحبت کنند و پیشنهاداتی را از طرف زندانیان به مقامات آمریکایی ارائه کنند.

خروج

در یازدهم ماه می ۲۰۰۴ فرا خوانده شدم. به اتاقی زیبا و مجهز منتقل شدم. اولین بار بود که در گوانتانامو دست و پای من را باز می‌کردند. سه نفر از کسانی که مرا بازجویی می‌کردند و آنها را می‌شناختم نزد من آمدند و با من با خوشی رفتار کردند و یکی شان به من قول داد که هر کاری که می‌تواند برایم انجام می‌دهد تا از کوبا آزاد شوم. یک سال طول کشید تا آزاد شدم. تمام نیازهایم را برایم فراهم کردند.

چند آمریکایی با دوربین و یک مترجم پشتون وارد شدند و کاغذی به من دادند و از من خواستند که آنرا امضا کنم و با همه چیز در آن موافقت کنم تا مرا آزاد کنند. در نامه آمده بود که: «متهم به جرم خود اعتراف می‌کند و از دولت ایالات متحده آمریکا به خاطر بخشش گناهاش و مجوز آزادی از زندان تشکر می‌کند. این زندانی به عضویت در القاعده و طالبان اعتراف می‌کند. او متعهد می‌شود که تمام روابطی را که آنها را به هم پیوند می‌دهد، قطع کند. متهم متعهد می‌شود که در هیچ گونه فعالیت تروریستی شرکت نکند. متهم متعهد می‌شود که در هیچ گونه فعالیت ضد ناتو یا ضد آمریکایی